

تاریخ و تمدن اسلامی، سال یازدهم، شماره بیست و دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، ص ۱۳۵-۱۶۹

پیوند تاریخ‌نگاری با ستاره‌شناسی و تنجیم در عصر صفویه (۹۰۷-۱۱۴۸هـ)^۱

بهزاد کریمی^۲

استادیار دانشگاه آیت‌الله حائری میبد، گروه ایران‌شناسی، میبد، ایران

چکیده

تاریخ‌نگاری نمی‌تواند فارغ از تأثیرات علوم دیگر یا حوزه‌های اجتماعی و سیاسی به‌درستی مطالعه و فهمیده شود. بر همین اساس، نویسنده کوشیده است در این جستار و در بازه زمانی عصر صفویه، رابطه کیهان‌شناسی و در زمینه‌ای محدودتر، تنجیم را با تاریخ‌نگاری، با اتخاذ رویکردی توصیفی-تحلیلی بررسی کند. نویسنده ابتدا مقدماتی در باب «قران» به عنوان یکی از مبادی ستاره‌شناختی مرتبط با بحث اصلی این نوشتار به‌دست داده و در بخش‌های بعدی، ضمن شناسایی چگونگی پیوند ستاره‌شناسی و تنجیم با تاریخ‌نگاری، تأثیر و تأثر این حوزه‌ها را بر اساس منابع شاخص تاریخ‌نگاران و ستاره‌شناسان بررسی کرده است؛ سرانجام در بخش پایانی این جستار که «بلاغت تنجیمی» نام یافته، نویسنده با رویکردی فرم‌گرا کوشیده تا ریطوریکای تاریخ‌نگاران صفوی را در ربط با تنجیم تحلیل و بررسی کند.

کلیدواژه‌ها: تاریخ‌نگاری عصر صفویه، کیهان‌شناسی عصر صفویه، ستاره‌شناسی اسلامی، تنجیم.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۸/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۱۹

۲. رایانامه: bhzkarimi@gmail.com

مقدمه

تاریخ‌نگاری در مراتب مختلفش پیوند تنگاتنگی با زیست‌جهان مورخ دارد و پیش‌فهم‌ها و پیش‌فرض‌های مورخ به نحو مؤثری در اثر او بازتاب می‌یابد. بنابر همین ملاحظه، شناخت مؤلفه‌های تأثیرگذار بر تاریخ‌نگاری برای شناخت عمیق و دقیق تاریخ‌نگاری، ضروری است.

صاحب این قلم با پذیرش این فرض کلی، می‌کوشد تأثیر کیهان‌نگری در معنای فهم جهان پیرامون، ستاره‌شناسی^۳ و تنجیم^۴ یا همان احکام نجوم را بر تاریخ‌نگاری عصر صفویه به عنوان یکی از پُررونق‌ترین ادوار تاریخ‌نگاری ایرانی، مورد بررسی و سنجش قرار دهد. بدیهی است در این جستار، تلقی پژوهشگر از علم نجوم (در معنای ستاره‌شناسی) و تنجیم (در معنای احکام نجوم) یکسان نیست. ستاره‌شناسی مبتنی بر مفروضاتی کلی که در پی شناخت ستارگان و به طور کلی اجرام سماوی و افلاک و کیهان بوده است. در این دانش، ستاره‌شناس با یاری جستن از علوم معین، موقعیت و حرکت ستارگان را ثبت و برای پدیده‌های کیهانی توجیهی «علمی» ارائه می‌کرد و هم‌زمان کیهان را به طریقی «علمی» می‌شناخت و می‌شناساند؛^۵ اما تنجیم یا احکام نجوم اگرچه در زمینه ستاره‌شناسی قرار داشت و برای توجیه داده‌های خویش به دستاوردها و اصطلاح‌شناسی نجوم متوسل می‌شد، ولی معرفتی بود «غیرعلمی» برای پیش‌گویی حوادث آینده یا رفع معضلات و مسائل حاضر. این فن که چارچوب‌ها و اصطلاح‌شناسی خاص خود را نیز دارا بود، در میان توده مردم و زورمندان حاکم از اقبالی بلند برخوردار بود و در مواقعی که توجیهی شایسته و

3. astronomy

4. astrology

۵. برای کسب آگاهی بیشتر درباره تلاش مسلمانان برای شناخت اجرام سماوی و تحولات تاریخ نجوم نزد آنها نک:

ابوریحان بیرونی؛ نلینو؛ کندی و آثار پیشرو و ارزشمند مرحوم تقی‌زاده: مقالات تقی‌زاده (گاه‌شماری در ایران قدیم)

و بیست مقاله فارسی، به ویژه مقالات مربوط به گاه‌شماری؛ Kennedy, 1998; Kennedy, 1983.

«علمی» برای برخی پدیده‌ها یافت نمی‌شد یا در برابر مصائب حل‌ناشدنی و پیچیده و بلایای طبیعی و آسمانی به‌کار می‌رفت.^۶

هدف اصلی این جستار روشن ساختن دامنه تأثیر تنجیم بر تاریخ‌نگاری عصر صفوی است؛ اما برای توضیح برخی مبادی تنجیمی ناگزیر از بررسی ستاره‌شناسی زمانه در مقدمات کار هستیم.

پژوهشگر با توجه به وجود تاریخ‌نگاری‌های متعدد در عصر صفویه که داده‌های تنجیمی بسیاری ارائه کرده‌اند و نیز با عنایت به علاقه‌مندی خاص خود به این دوره تاریخی، عصر صفویه را به‌عنوان زمینه اصلی این پژوهش انتخاب کرده است. این بدان معناست که این رویکرد می‌تواند، با تخصیص‌هایی، درباره تاریخ‌نگاری ایرانی در ادوار دیگر نیز به‌کار آید.^۷

این جستار در چهار بخش اصلی همراه با دو بخش مقدماتی و نتیجه‌گیری ارائه می‌شود. در نخستین بخش، ما برای فهم دقیق‌تر برخی مسائلی که در بخش‌های دوم تا پنجم طرح خواهد شد ناگزیر از مطالعه‌ای مقدماتی در باب زمینه‌های «علم» ستاره‌شناسی به‌ویژه قرآن هستیم. بخش دوم کار به چگونگی انعکاس مبحث قرآن در تاریخ‌نگاری‌ها اختصاص پیدا کرده است. بخش سوم را به کارکردهایی از آموزه‌های کیهانی در تاریخ‌نگاری دوران مورد مطالعه تخصیص داده‌ایم که به توسط آن، حامی مورخ شخصیتی کرامت‌مند و در پناه امدادهای الهی تصویر می‌شد. در بخش چهارم تلاش مورخان برای توجیه اقدامات نامتعارف حامیان آنها از رهگذر استناد به مفاهیم تنجیمی بررسی خواهد شد. بخش پنجم در رویکردی شکل‌گرایانه به مطالعه آن‌چه در اینجا «بلاغت تنجیمی» نامیده‌ایم اختصاص

۶. برای نمونه‌ای از احکام نجومی نک: ابوریحان بیرونی، «باب پنجم».

۷. پیش از این نیز برخی پژوهشگران تاریخ‌نگاری اسلامی تلاش‌هایی برای بررسی تأثیر تنجیم بر تاریخ‌نگاری اسلامی سامان داده‌اند که از میان آنها می‌توان به این مقاله کوتاه، اما ارزشمند اشاره کرد:

EI s. v., "Astrological History", by D. Pingree.

دارد و در آن جنبه‌های ادبی تأثیر تنجیم بر تاریخ‌نگاری بررسی می‌شود. در نهایت مباحث مطرح شده در بخش‌های اصلی در بخش نتیجه‌گیری مرور و جمع‌بندی می‌شود.

۱. قرآن به مثابه مدخل

یکی از مهم‌ترین وقایع کیهانی تأثیرگذار بر زمان «تاریخی» و زمان «وقایع‌نگارانه»، قرآن یا تقارن اجرام سماوی در برجی مشخص بود.^۸ در کیهان‌شناسی قدیم، موقعیت ستارگان و سیارات تأثیرات وضعی بر زمین داشت. در این رویکرد، زندگی آدمیان حتی از ابتدای تولد تحت تأثیر وضعیت اجرام سماوی بود و سرنوشت آدمیان بر مبنای این مواقع و مواضع تعیین می‌شد.^۹ باید دانست اگرچه قرآن به‌خودی‌خود یک پدیده ستاره‌شناختی به شمار می‌رود، اما در زمینه احکام نجوم که پیش از این به‌اختصار به آن اشاره کردیم، سویه‌هایی غیرعلمی و فراطبیعی به خود گرفته بود. از همین رو قرآن در زمان‌شناسی کیهانی اهمیتی دوچندان می‌یابد، چرا که در وضعیت تقارن دو جرم آسمانی، تأثیر ترکیبی آنها می‌توانست به نحو حیرت‌آوری سرنوشت بسیاری از ابنای بشر را رقم بزند، زیرا که هر یک از آنها دارای تأثیری بودند، سعد یا نحس.^{۱۰}

تعیین دقیق قرانات به دلایل پیش گفته، همواره مطمح نظر منجمان و مورخان به‌ویژه منجمان و مورخان رسمی قرار داشت، چه بر این اساس، گاه ممکن بود کیان حکومت

۸. برای تعریف مفصل «قرآن» و انواع آن نک: مُصَفّی، ذیل «قرآن».

۹. قرآن و تأثیرات آن سابقه‌ای دراز در تاریخ ایران دارد. برای یکی از قرانات مهم که ابتدا و انتهای سال عالم (سنه العالم) پارسیان را متمایز می‌کرد (نک: وان در واردن و کندی، ۱۵۷-۱۸۸).

۱۰. «زحل و مریخ نحس‌اند علی کل حال، زحل نحس بزرگ و مشتری سعد بزرگ و زُهره سعد خُرد. و مشتری برابر زحل است بر گشادن بندهای او و گره او از مَنَحَسْت. و زهره برابر مریخ اندر آن. و آفتاب هم سعد است و هم نحس... و قمر به ذات خویش سعد است... و به جمله بدان که فعل سعود داد است و صلاح و سلامت و پاکیزگی و نیک‌خویی و شادی و راحت و خوبی و فضل‌ها... و فعل نحوس زیان است و ستم و فساد و پلیدی و حریصی و درشتی و اندوه و کافر‌نعمتی و بی‌شرمی. زشتی و گمان و همه بدی‌ها» (ابوریحان بیرونی، ۳۵۶-۳۵۷).

مستقر و حاکم زمانه به علت تأثیرات ناشی از قرانات با تهدید مواجه شود و همچنین محاسبه دقیق قران به‌مثابه پیش‌گویی‌های ستاره‌شناختی، قدرتی بی‌بدیل به داندنه رویدادهای آینده اعطاء می‌کرد که البته پادشاهان همواره در جست‌وجوی آن بودند. محبوبیت کتاب قرانات منسوب به ابومعشر بلخی^{۱۱} را در دربارهای ایران باید به همین اشتیاق نسبت داد.^{۱۲}

۱۱. قرانات در قولی دیگر، اما ضعیف به محمد بازیار هم نسبت داده شده است، نک: همایی، مقدمه بر التفهیم، «یز»، برای تفصیل زندگی و آثار ابومعشر بلخی نک: این پژوهش‌های ارزشمند:

Yamamoto and Burnett; Pingree, 1968.

۱۲. برای نمونه‌ای از پیش‌گویی‌های قرانات ابومعشر بلخی می‌توان به پیش‌گویی سقوط ساسانیان بر اساس قران زحل و مریخ در برج سرطان اشاره کرد. برای تفصیل آن نک. همایی، مقدمه بر التفهیم، «یز». هم‌چنین نک. این نمونه‌های مشهور در تاریخ اسلام و ایران: «در این سال [۴۸۹هـ] شش کوكب در برج حوت گرد آمدند: خورشید، ماه، مشتری، زهره، مریخ و عطارد پس منجمین چنین حکم کردند که طوفانی نزدیک به طوفان نوح رخ می‌دهد. خلیفه المستظهر بالله ابن عیسون منجم را بخواست و در این باره از وی سؤال کرد. ابن عیسون گفت: در طوفان نوح هفت کوكب در برج حوت جمع آمدند و اکنون شش کوكب در این برج گرد آمده و زحل بین آنها نیست، و هر گاه زحل هم بین آنها بود طوفانی که روی می‌داد چون طوفان نوح بود و لیکن می‌گویم که در شهری، یا بخشی از زمین مردمی بسیار از بلاد بسیار در آنجا گرد می‌آیند و غرق می‌شوند، پس بر بغداد به سبب این که گروهی زیاد از بلاد در آنجا گرد آمده بودند بترسیدند و آب‌بندها محکم ساختند و همچنین مواضعی را که بیم انفجار و غرق در آنها می‌رفت مستحکم نمودند.» (ابن اثیر، ۲۳/۲۳۶)؛ «در شهر سنه اثنین و ثمانین و خمسمائه کواکب هفت‌گانه را در برج میزان اجتماع افتاد، و مدت‌ها بود تا در افواه افتاده بود و منجمان در کتب احکام آورده که درین زمان طوفان باد باشد و مقدار سه گز و در بعضی اقاولیل ده گز و بیست گز از روی زمین برگیرد، و کوه‌های عظیم بردارد و از آدمی و دیگر حیوانات چیزی بنماند، و قیامت که در قرآن مجید و اخبار و آثار آمده است موسم آن این ایام خواهد بود، و این وهم بر خواطر مستولی شد و رعبی عظیم در ضمائر بنشست. و یکی از معارف خراسان خبری روایت کرد، و العهده علیه فیما رواه که از پیغامبر صلوات‌الله علیه پرسیدند که: متی القيامة؟ پیغامبر صلوات‌الله علیه گفت: القيامة، و چند بار مراجعت کردند و همین جواب داد، و زیرکان درین لفظ تأمل کردند و به حساب جمل باز انداختند و از حروف این کلمه پانصد و هشتاد [و] دو عدد حاصل شد و این اعداد موافق احکام اهل نجوم و عدد سال‌های هجری آمد، و خیال‌ها بدین سبب مستحکم‌تر گشت، و بسیار کس از اهل تمییز و اصحاب نعمت و ثروت اندیشه بر آن گماشتند که در غارها مسکن و مأوی گیرند و بعضی آون‌های محکم ساختند و در مسارب و مداخل زمین جای‌های حصین

محاسبات مربوط به قرانات یکی از مباحث پیچیده و مورد اختلاف در بین عالمان هیئت و نجوم بوده است و هر گروهی از ایشان به روش‌های خاصی برای مشخص کردن قرانات توسل می‌جستند. قرانات دارای اقسامی بود و تأثیر هر کدام از آنها در زمینه احکام نجوم متفاوت بود. جمهور منجمان قران را بر چهار قسم می‌دانستند: قران اقدم، قران اعظم، قران اوسط و قران اصغر. طول دوره قران اقدم دوهزار و نهصد سال شمسی، قران اعظم نهصد و هشتاد سال شمسی، قران اوسط دویست و چهل و پنج سال شمسی و قران اصغر بیست سال شمسی است. ابوریحان بیرونی اما نظر متفاوتی در التفهیم دارد و قران‌ها را به سه قران کوچک (بیست سال شمسی)، میانه (دویست و چهل سال شمسی) و بزرگ (نهصد و شصت سال شمسی) تقسیم کرده است.^{۱۳}

در میان قرانات مهم، قران زحل و مشتری که با نام «قران علویین»^{۱۴} شناخته می‌شد، تأثیرگذارترین قرانات به‌شمار می‌رفت، چنان‌که ملا مظفر گنابادی، منجم مخصوص دربار شاه عباس اول پیامدهای این قران را تنها به بازه زمانی ماه نمی‌داند بلکه «سال‌ها و قرن‌ها مؤثر» می‌دانست و دارای اعتبار بسیار.^{۱۵}

باری، این محاسبات در چارچوب علم ریاضی و نجوم انجام می‌شد. اما خوانش‌های

ترتیب دادند». (عُتبی، ۴۱۹-۴۲۰)؛ برای محبوبیت آثار و ماجراهای ابومعشر در دوره صفویه (نک: این رساله کم- نظیر خطی دوران صفویه که به زبان فارسی است و هم اکنون ذیل مجموعه‌ای در کتابخانه ملک نگهداری می‌شود: احکام قرانات ابومعشر بلخی، مؤسسه کتابخانه و موزه ملی ملک، نسخه خطی ش ۳۳۹۵/۵؛ هم‌چنین نک: شاردن، ۹۳۰/۳، ۱۰۳۱-۱۰۳۲؛ وینتر، ۲۸۵. برای نمونه‌ای از ارجاعات به زیج ابومعشر یا دیگر محاسبات فلکی وی از سوی مورخان دوره میانه نک: مستوفی، ۱۳۱ در تعیین زایچه پیامبر اکرم (ص)).

۱۳. همایی، مقدمه بر التفهیم، «کا» و «کب».

۱۴. در ستاره‌شناسی قدیم ستارگان نسبت به خورشید یا علوی (زیرین) بودند یا سفلی (زیرین): «علوی زحل و مشتری و مریخ‌اند. و سفلی زهره و عطارد و ماه... و باید دانستن که این زیر و زیر به قیاس آفتاب است.» (ابوریحان بیرونی، ۷۹).

۱۵. ملا مظفر گنابادی، گ ۴ ر.

غیرعلمی و فراطبیعی از قرانات در زمینه احکام نجوم صورت می‌گرفت.^{۱۶} برای نمونه می‌توان به قران اعظم اشارت داشت که اعتقاد داشتند بر اثر وقوع آن، برخی احوالات تغییر کند، توفان‌های بزرگ پدید آید، کسانی پیدا شوند که ادعای نبوت کنند، رسم‌های جدید ایجاد شود و پادشاهان بزرگی ظهور کنند که تحت عنوان «صاحب‌قران» بیشتر سرزمین‌ها را متصرف شوند و تقریباً چهل و هشت پادشاه در این دوره پادشاهی می‌کنند. مدت تأثیر این قران همان‌طور که پیش از این گفتیم نهصد و هشتاد سال است. در اثر قران اوسط، سلاطین ظهور کنند که بخشی از سرزمین‌های عالم را تصرف کنند. دوره تأثیر این قران دویست و چهل و پنج سال است و در این مدت دوازده یا سیزده نفر پادشاهی کنند. اثر مهم قران اصغر انتقال دولت از خاندانی به خاندان دیگر است.^{۱۷}

قران‌های ثبت‌شده در وقایع‌نگاری‌های ایرانی به‌طور اعم و در دوره صفوی به شکل اخص می‌تواند از چند زاویه مورد توجه قرار گیرد. اما مهم‌ترین جنبه قابل تأمل از نظرگاه این پژوهش را شاید بتوان شناخت رویکرد مورخان در مواجهه با رویدادهای کیهانی دانست. شناخت این رویکرد از دو جهت هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی مطرح نظر است: توجه به پیامدهای هستی‌شناختی قرانات و ظهور پدیده‌های کیهانی که بنابر طبیعت رویداد، بیشتر

۱۶. احکام نجوم اگرچه بخش مهمی از «علم» نجوم در دورهٔ میانه به شمار می‌رفت، اما مورد قبول برخی از مهم‌ترین چهره‌های این علم نبود؛ برای مثال می‌توان به بیرونی اشاره کرد که در ابتدای باب پنجم از التفهیم که به احکام نجوم اختصاص داده است می‌نویسد: «چون بدین جای رسیدیم و اشارت کردیم که به علم عدد و هندسه رود... وقت آمد که نیز سخنانی که میان منجمان رود اندر احکام نجوم بجای آریم که قصد پُرسنده این بود. و نزدیک‌بیشترین مردمان، احکام نجوم ثمرهٔ علم‌های ریاضی است. هر چند که اعتقاد ما اندرین ثمره و اندرین صناعت ماندهٔ اعتقاد کمترین مردمان است.» (ابوریحان بیرونی، ۳۱۶). سه نکته در سخن بیرونی قابل تأمل است: عدم تمایل وی به پرداختن به احکام نجوم و این‌که آن را به قصد و خواست حامی اثر منتسب کرده است؛ دوم آن‌که احکام نجوم را در چارچوب گفتمان «علمی» زمانهٔ خویش ارزیابی کرده و سوم آن‌که به‌رغم این برداشت علمی از احکام، حساب خود را از بیشینه عالمان نجوم در این زمینه جدا کرده است.

۱۷. آن‌چه در اینجا درباره محاسبات قرانات آمده چکیده‌ای است از توضیحات استاد همایی (نک: همایی، مقدمه بر التفهیم، پاورقی «کج»، «کد» و «که»).

بعد سیاسی پیدا می‌کرد، و چگونگی ثبت این رویدادها از سوی مورخان؛ جنبه مهم دیگر را می‌توان سرریز اصطلاح‌شناسی نجوم به حوزه ادبیات تاریخ‌نگارانه دانست که ما آن را در این جستار «بلاغت تنجیمی» نامیده‌ایم.

در تاریخ‌نگاری صفویه با حجم زیادی از مصادیق نگره‌های پیش‌گفته مواجهیم. این داده‌ها را می‌توان در چند طبقه کلی جای داد: قران‌نگاری یا ثبت مسموعات و دیده‌های تاریخی مرتبط با قران به‌مثابه گزارش تاریخی که می‌توانست به تناسب، استفاده‌های غیرتاریخی داشته باشد؛ استفاده از قران و دیگر پدیده‌های کیهانی در انتساب کرامت به پادشاه وقت؛ توجیه برخی رفتارهای غیرمنطقی حاکمان یا بروز فجایع و رویدادهای ناگوار از رهگذر استناد به قرانات؛ و دست آخر، استفاده از اصطلاح‌شناسی ستاره‌شناسی و کیهان‌شناسی در بلاغت تاریخ‌نگارانه.

۲. قران‌نگاری

نکته مهم و قابل توجهی که نباید از نظر دور بماند، تعیین اوقات سعد و نحس از سوی منجمان رسمی برای انجام امور مهم و حتی گاه غیرمهم مملکتی است.^{۱۸} این تعیین ساعات، در زمینه کیهان‌شناسی، قران‌شناسی و ستاره‌شناسی انجام می‌شد که بخش معتناهی از وقایع‌نگاری‌های صفوی را اشباع کرده است. گزارش‌های متعلق به این موضوع را می‌توان ذیل طبقه اول داده‌ها قرار داد.

تعیین ساعت سعد برای جلوس شاه زمانه یا بازگشت او به مقر سلطنت از جمله موارد رایج در مشخص ساختن وقت مناسب مطابق بر اوضاع فلکی بود. جلوس عباس میرزا در ۹۸۹ هـ بر تخت سلطنت خراسان و شاه نامیدن او پیش از جلوس دوم در قزوین که به همت امرای قزلباش خراسان چهره بست در روایت تاریخ عالم‌آرا به تمهیدات تنجیمی و کیهانی

۱۸. برای تفصیل وظایف منجم‌باشی در دربار صفوی نک: میرزا رفیعا، ۲۲۱-۲۲۳؛ هم‌چنین نک: میرزا سمیعا، تذکره‌الملوک.

انجام پذیرفت: «در نیلان نیل تُرکی، موافق تسع و ثمانین و تسعمانه در روزی که قمر در بیت الشرف و مسعود ناظر [و] کواکب منحوسه در حضيض وبال بودند، مجلس پادشاهانه ترتیب داده، مسند رفیع سلطنت و پادشاهی آراستند و آن شاهنشاه کشور اقبال را بتور (=به طور) و قاعده سلاطین بر آن مسند جلوس فرموده و اسم سامی‌اش را که تا غایت بین-الجمهور عباس میرزا مشهور بود شاه عباس نامیدند».^{۱۹} هم‌چنین منشی مخصوص شاه عباس اول ذیل وقایع ۱۰۰۷ هـ هنگام مراجعت شاه از سفر جنگی خراسان به اصفهان به دقت منجمان در تعیین ساعتی تهی از نحوستِ «تربیع و مقابله» اشارت کرده است: «... از قزوین عنان عزیمت به صوب دارالسلطنه اصفهان انعطاف داده در ساعتی که تیرین را با کواکب سعدین مقارنه افتاده از تربیع و مقابله بر کنار بودند، باغ جهان‌آرای نقش جهان از غبار سُم سمند جهان‌پیما، به تازگی عطرسایی آغاز نهاده و زمستان را در کمال بهجت و سرور در آن بلده جنت‌نشان به‌پایان رسانیدند».^{۲۰}

در ساخت بناها نیز قرار منجمان ارجحیت داشت. ساخت عمارت فرح‌آباد در مازندران با تعیین وقت «منجم خاصه شریفه»، مظفر جنابدی، انجام پذیرفت.^{۲۱} دیگر مصادیق گزارش تعیین اوقات سعد از سوی منجمان دربار را می‌توان در حوزه فعالیت نظامی پادشاهان جست‌وجو کرد، آنجا که منجمان، هم‌ردیف و گاه پیشتر از امرای جنگی، با اسطراب به یاری شاهان نگران می‌شتافتند. نمونه شاخص این رویداد را می‌توان در محاصره حصار نجف اشرف از سوی عثمانیان دید: «چون حضرت اعلی‌شاهی ظل-اللهی از إنهاء منهیان عیارپیشه و جواسیس فکرت‌اندیشه از حقایق حالات یومی بیرونی و اندرونی قلعه، خبیر و آگاه بودند و در شبی که قرار یورش یافته بود دغدغه‌ناک بودند،

۱۹. اسکندربیک ترکمان، ۲۸۷/۱. قابل تأمل است که به رغم این تمهیدات کیهانی، کودتای عباس میرزا بر ضد پدر ناکام ماند.

۲۰. همو، ۵۸۶/۲. درباره تربیع و مقابله نک: مصفی، ذیل «تربیع» و «مقابله».

۲۱. جنابدی، ۸۴۰.

منجمان پایه سریر اعلی سیمما، ولدان قدوة المنجمین، مولانا مظفر جنابدی که در این فن مهارت کامل دارند از طالع، مسئله استخراج نمودند که رومیه را در این یورش کاری از پیش نمی رود و مولانا محمد طاهر یزدی که در سلک منجمان خاصه شریفه منسلک و در این علم شریف، ماهر و متبحر است زیاده از آقران در عدم استیلائی رومیه بر آن مُلک اصرار نموده، از بدایت حال دعوی می نمود که از آثار و اوضاع کواکب و دلایل نجومی ظاهر نمی شود که رومیه در این آمدن بر قلعه بغداد تسلط و فیروزی یابند و بر طبق این دعوی اراده کرد که به قلعه رفته در مدت محاصره با سایر محصوران بسر برد و حسب الاستدعا رخصت یافت، لیکن زینل بیگ، سردار لشکر ظفرشعار، مانع آمده نزد خود نگاه داشت... و حضرت اعلی چنان چه شیوه و شعار نیازمندان درگاه ایزدی و معتاد شبانروزی آن حضرت است به درگاه الهی واثق بوده سلامت و عافیت پراکنده دلان محصور را از بارگاه مهیمن متعال مسئلت می نمودند تا آن که مسرعان رسیده، اخبار قلعه و غلبه قلعه داران را به اردوی ظفرنشان آوردند و به محامد ایزدی و شکر الطاف یزدانی پرداخته جهت صفی قلی خان و مبارزان قلعه دار، صیلات ارجمند فرستاده عموم قلعه به نوازشات خسروانه سرافرازی یافتند».^{۲۲}

یکی از طولانی ترین گزارش های رویدادهای کیهانی در وقایع نگاری های عصر صفوی را اسکندریک در باب ظهور ستاره ای دنباله دار که در علم نجوم زمانه «ذوذنابه»^{۲۳} نامیده

۲۲. اسکندریک ترکمان، ۱۰۳۸/۳؛ برای نمونه ای دیگر از دخالت منجمان در تعیین ساعت مناسب برای جنگ نک: جنابدی، ۸۶۹؛ برای آگاهی از اسامی منجمان شاخص دوران شاه عباس اول و شاه صفی نک: واله قزوینی اصفهانی، ۳۳۸-۳۳۹.

۲۳. ذوذنابه: دنباله دار. ذوذنب: گیسور. ستاره گیسودار، قدام او را از ثوانی نجوم شمرده و می گفتند بخاری است متصاعد از زمین که چون به کره نار رسد بسوزد. یک سوی آن غلیظ و دیگر سوی تنک یعنی رقیق بود و سوی رقیق را «ذُوابه» و سوی غلیظ را «ذُنب» می نامیدند. و صاحب غیاث گوید: ستاره ای است منحوس که به شکل جاروب گاهگاهی برمی آید. مگر تحقیق این است که اگر به وقت طلوع شعاع او به طرف مغرب باشد، ذوذنابه خواندندش مستحسن، بل انطباق است و اگر شعاع آن به هنگام طلوعش به سوی مشرق باشد ذوذنابه گفتنش اولی است. و در

می‌شد به دست داده است. این گزارش مفصل به وقایع سال ۱۰۲۸ هـ.م.م. مقارن با سی و سومین سال جلوس شاه عباس اول صفوی اشاره دارد: قتل‌های متعدد، فروریختن دیوار در اصفهان و مرگ شمار بسیاری از مردمان و رخداد زلزله‌ای مهیب در خراسان که همه از سوانح ناشی از ظهور ذوذنابه دانسته شده است. این توجیه کیهانی، به شکلی غریب، مورخ را از توضیح منطقی وقایع معاف کرده است.^{۲۴}

۳. انتساب کرامت به حامی مورخان

مطابق با روش متعارف نزد منجمان، تعیین ساعات سعد و نحس برای انجام امور مختلف، بر اساس زایچه پادشاه وقت صورت می‌گرفت. زایچه در واقع شناسنامه فلکی افراد بود که موقعیت اجرام سماوی را در بروج هنگام تولد نشان می‌داد و بیشتر برای شاهزادگان و به دست منجم رسمی دربار استخراج می‌شد.^{۲۵} از آنجا که اطلاعات زایچه می‌توانست مورد سوء استفاده دشمنان شاه قرار بگیرد، به شدت از آن مراقبت می‌شد و بیشتر در اختیار منجم معتمد دربار قرار داشت. اشارات تاریخ‌نگارانه به زایچه پادشاهان که اغلب در دیباچه وقایع-نگاری‌ها می‌آمد، می‌تواند ذیل طبقه انتساب کرامت به حامی مورخان گنجانده شود.

مورخان رسمی همواره سعی داشتند تا حامیان خویش را موجوداتی برتر و فرازمینی تصویر کنند. یکی از شیوه‌های معهود، استفاده از زایچه‌ها و هم‌چنین اتفاقات کیهانی بود،

نسخه میرزاابراهیم آمده است آب آتشی است درازدنباله نحوست دارد و به قول منجمان فارسی دوازده نوع است؛ خاصیت بعضی مقاتله و خاصیت بعضی افتادن زلازل و خاصیت بعضی قحط و هم چنین هر کدام بر اثری ناشایست است و نزد منجمان هند هشتاد نوع است همه بدائر (دهخدا، ذیل «ذوذنابه»); در لغت‌نامه دهخدا مدخل «ذوذنابه» نیامده (ویراستار مجله).

۲۴. برای تفصیل این گزارش نک: اسکندربیک ترکمان، ۹۴۶/۳-۹۴۷.

۲۵. رضازاده ملک ضبط «زایچه» را صحیح می‌داند و آن را صورت دگرگون شده «زیج» به معنای جدول نجومی دانسته است؛ برای تفصیل آن نک: رضازاده ملک، پیش‌گفتار بر تنکوشا، سی. در هنگام نگارش این جستار، رسول جعفریان نوشتاری درباره زایچه منتشر کرد با این عنوان: «زایچه‌نامه‌نویسی و طالع‌بینی در تاریخ ما».

به‌گونه‌ای که افلاک و ستارگان همراه و حامی شاه وقت نشان داده می‌شدند. نمونه‌ای از این کوشش‌ها را می‌توان در ذکر ولادت شاه تهماسب اول مشاهده کرد که به دستور شاه اسماعیل اول، سید شریف به زایچه‌اش نظر انداخت: «از امارت طالع مسعودش ظاهر و مبرهن شد که در مبادی سنّ تمیز و غلّوای جوانی، قدم بر سریر کامرانی و مسند جهانبانی خواهد نهاد و رخساره جهان را به زیور عدل و احسان، زیب و زینت خواهد داد و ایّام دولت همایونش تا زمان ظهور حضرت صاحب‌الامر - علیه التّحیّه و الدّعا - ممتد خواهد شد».^{۲۶}

قابل تأمل است که مورخ ضمن انتساب این کرامت، از طریق ادعای اتصال حکومت شاه تهماسب به حکومت امام زمان، دست به تلاشی مضاعف یازیده است تا بر شمار کرامات مخدوم خویش بیفزاید که باید در مجال دیگری به تفصیل به آن پرداخته شود. محمدطاهر وحیدِ سخت‌نویس در ذکر ولادت شاه عباس دوم در تلاش برای انتساب صفاتی نیمه‌آسمانی به حامی خویش به عوامل مؤثر بر سرنوشت جنین اشاره کرده که از میان آنها موقعیت افلاک هنگام انتقال نطفه بسیار مورد تأکید قرار گرفته است: «قران کواکب ثابت و سیار چون اتصال حروف، هرآینه منتج معانی و اجلاس روشن عالم بالا جهت تدبیر آراستن بزم آخشيجانی است، در حالتی که این اجتماع در برج مرغوب وقوع یابد و کواکب سعد باشند، مانند ارباب کمال که در پذیرای امری شگرف به آرای صابیه اعانت می‌نمایند، آن‌چه از ترکیب اجزای این مفرّح روحانی حاصل گردد، مزاج سقیم ایّام را خواص نوش‌دارو بخشند و کام آرزوهای خشک‌لب را به زلال بقا رسانند، اما به مقتضای بیگانه‌خوی بودن این خودپسندان، افلاک جزئیّه را که میانجی ارتباطاند عمری سرگشته باید گشت که این گوهرهای درخشان در سِلک اجتماع انتظام یابند. لِّلّه الحمد و المّنه که در سنه پیچی نیل مطابق سنه ۱۰۴۱ نقش مراد انجم و افلاک که از بدو فطرت در طلب مقصود دور می‌نمودند، مطابق مأمول نشست و گوهر وجود اعلیٰ حضرت ظلّ اللّهی از صُلب مطهّر

۲۶. خورشاه بن قباد الحسینی، ۶۳-۶۴؛ برای نمونه‌های دیگر انتساب کرامت از خلال اطلاعات زایچه نک: اسکندر بیگ ترکمان، ۱/۱۲۸ در باب تولد شاه عباس اول؛ امینی هروی، ۴۹ در باب تولد شاه اسماعیل اول.

نَوَابِ خَاقَانِ رِضْوَانِ أَشِيَانِ بِه صَدْفِ رَحْمِ حَضْرَتِ مَرِيْمِ مَكَانِي بِه عَزِيْمَتِ اَرَاَسْتَنِ تَاچِ وَ دِيهِيْمِ نَقْلِ مَكَانِ نَمُوْدِ وَ دَرِ اَنِ دِيَسْتَانِ تَكْمِيْلِ صُوْرَتِ بِه مَعْلَمِيْ نَفُوْسِ قَدْسِيْه، مَنَازِلِ مَوَالِيْدِ رَا طِيْ نَمُوْدَه، قَاْمَتِ قَاْبَلِيْتِيْشِ پِيْرَايَه لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ فِيْ اَحْسَنِ تَقْوِيْمٍ پُوْشِيْدِ وَ دَرِ هَمِيْنِ سَاَلِ فَرِخَنْدِه فَاَلِ بِه طَالِعِ مَسْعُوْدِ قَدَمِ بِه مَسْنَدِ ظُهُوْرِ گِذَاَشْتِ».^{۲۷}

در امان ماندن شاه عباس اول از فروریختن سقف یک تالار موقت در شماخی به هنگام محاصره قلعه این شهر مقارن با عید قربان، یکی دیگر از تلاش‌های مورخ مخصوص دربار برای انتساب برخی صفات نیمه آسمانی به اوست. منجمان با استفاده از اطلاعات زایچه شاه این حادثه را پیش‌بینی کرده بودند: «از نوادر اتفاقات، چنین مسموع شد که منجمان خاصه شریفه از زایچه طالع اقدس یافته بودند که در نصف‌النهار آن روز، ذات مقدس را احتمال ضرر و آسیبی هست، اما از تأثیر نظرات کواکب سعد که در آن وقت به کوکب عمر و دولت صاحب طالع ناظرند، امید هست که جبران نحوست شده المی به ذات مقدس نرسد، در خلوت‌خانه خاص، آن حضرت را دم به دم به حرف و حکایت مشغول ساخته‌اند که تا انقضای معظم تأثیر، حرکتی از آن حضرت واقع نشود و بدین جهت تأخیر در بیرون آمدن واقع شده بود که آن حالت روی داد».^{۲۸} قابل تأمل است که این تلاش باز با شیوه مرسوم از انتساب کرامت مخلوط شده است، یعنی «خواب بی اختیار» شاه که علی - رضا خوش‌نویس بدون واسطه برای مورخ نقل کرده است.^{۲۹}

یکی دیگر از کوشش‌های شاخص را برای اتصاف صفاتی فرانسانی به شاه، اسکندریک، منشی خاصه شاه عباس اول، سامان داده است. هسته مرکزی این جستار، «صاحب‌قران» بودن شاه و تلاش برای اثبات آن است. از آنجا که صاحب‌قران بودن، به معنایی که پیش از این به آن اشاره شد، یعنی در ردیف پادشاهان دوره قران قرار گرفتن،

۲۷. وحید قزوینی، ۱۶.

۲۸. اسکندریک ترکمان، ۷۳۹/۲.

۲۹. همانجا.

مقامی بس مهم در بین توده مردم به شمار می‌رفت و چونان فرستاده‌ای الهی تصویر و تبلیغ می‌شد، مورخان می‌کوشیدند حامیان خویش را «صاحب‌قران» معرفی کنند تا اقداماتشان را مشروعیت بخشند. نظر به اهمیت این قطعه تاریخ‌نگارانه، این فقره را که تحت عنوان «مقاله چهارم، در شایستگی رتبه صاحب‌قرانی و ذکر مخاطرات و قرانات سعادت فرجام» آمده است، عیناً نقل می‌کنیم و سپس چند نکته در باب آن خواهیم آورد.

«بر انظار ارباب بصایر مستور نخواهد بود که بر القاب هر یک از سلاطین ما تقدّم که عبارت صاحب‌قرانی افزوده‌اند، اکثر تکلفات مُنشیانه و تواضعات مترسّله است و این معنی در شأنِ معالی‌نشانِ حضرت اعلیٰ کما هو حقّه متحقّق است، زیرا که از روز ولادت باسعادتش الی غایت، قرانات مختلفه آسمانی روی داده که احکام آن ما صدق احوال آن شهریار است و به دلایل نجومی، هر یک از آن قرانات مختلفه آسمانی بر خروج و ظهور صاحب‌قران ذوی‌الافتداری دلالت می‌کند و کارآگهان اخترشناس که به دیده تأمل و تعمق در آن نظری نمایند، بر ظهور سلطنت و ثبات دولت آن رفیع‌منزلتِ والامرّبت دلالت نموده، ذاتِ مَحمدت صفاتش مظهر آثار و احکام آن قرانات است؛ به تخصیص، قرانِ علویین^{۳۰} که در سال اثنی عشر و الف [۱۰۱۲] در برج قوس مثلثه آتشی واقع شد و احکامی که منجمان سلف، خصوصاً مولانا محیی‌الدین انار و پیازی^{۳۱} که از مَهَره^{۳۲} این علم شریف بوده نوشته‌اند،

۳۰. در متن به اشتباه «علوین» آمده است.

۳۱. در متن به همین صورت آمده است. در نگاه اول دو شخص مختلف به نظر می‌رسند، اما همان‌طور که از فعل مفرد بر می‌آید و نیز بر اساس اطلاعات ما، منظور منشی «محیی‌الدین بن بدرالدین اناری پیازی» یا به احتمال قریب به یقین «بیازی» منتسب به بیاض کرمان که گاه در رسم‌الخط قدیم «بیاز» نگاشته می‌شد. (آگاهی از این نکته اخیر را مرهون دوست گران‌قدرم، سیدسعید میرمحمدصادق هستم)؛ منجم مشهور اوایل دوره صفویه و معاصر با شاه اسماعیل اول (نک: اناری، گ ۲ پ). اناری خود می‌گوید: نگارش این رساله را به درخواست «اکابر زمان» و «افاضل دوران» و شخص شاه اسماعیل و به دلیل تغییرات سیاسی نگاشته است: «زمانه در غایت اضطراب افتاده و دولت قدیمی به آخر و نوبت ظهور دولتِ ولایت‌پناه، سلطان سلیمان‌مکان، تاج‌بخش گیتی‌ستان، هادِم بنیان جور و طغیان، پناه ممالک ایران و توران، ناصب لوای امن و امان، باسطِ بساط عدل و احسان، رافع دعایم ابهت و جهانداری، عنوان صحیفه دادگستری، فهرست جریده رعیت‌پروری، کشف الملوک و السلاطین، قهرمانِ الماء و الطین، ظل‌الله فی الارضین، آیه‌الله فی العالمین، قاتل الاعداء و المعاندين، وارث اولاد سید المرسلین، ابی‌المظفر

بر ظهور صاحب‌دولتی می‌نماید که در زمانِ خجسته‌نشانش تغییرات در اوضاع روزگار و مذاهب و ادیان مختلفه شده، خرابی به احوال بعضی از آن ممالک راه یافته، آس و نهب و قتل و غارت عظیم شیوع و وقوع یابد و این معنی در زمان فرخنده‌نشان آن حضرت در آذربایجان و شیروان و گرجستان روی نمود که مذاهب و ادیان باطله که به تصاریف ایام در آن ممالک انتشار داشت به شعشعه تیغ آبدارِ صاعقه‌کردارش، خلیل‌پذیر گشته، از عبور لشکر قیامت‌اثر، به اقتضای فلک و مآثر قران، خرابی به بعضی محال اسلامی راه یافت و خَلقی کثیر از مسلم و غیرمسلم از اوطان جلاء شده در سایر بلاد و امصار پراکنده گشته، نهب و سبی و قتل و غارت عظیم در گرجستان وقوع یافته، دقیقه [ای] از دقایق آن فروگذاشت نشد و چندین هزار نفس از نساء و صیبیان غیر ملّت به حوزه مسلمانی درآمدند و به عرف و عقیده عوام‌الناس که معظم مُخاطرات را قران می‌نامند آن حضرت از اوان رضاع الی یومنا هذا خطرهای عظیم و قرانهای بزرگ گذرانیده که هیچ صاحب‌قرانی را روی نداده:

اول، جدا شدن اطفال از مادر و پدر اعظم شداید و آلام است و آن حضرت را بدایه این مخاطره عظیم روی داد.

دوم، آن که در زمان اسماعیل‌میرزا که قتل شاهزادگان وقوع یافته این فعل ناپسند، منتهای مطلبش بود و شاه‌قلی سلطان یکان، لَله آن حضرت را در هرات به قتل آوردند، حمایت

شاه اسماعیل صفوی، بهادرخان خلدالله تعالی ظلال سلطنته و سیادته و افاض علی العالمین عدله و احسانه الی یوم‌الدین المبین رسیده به موجبی که سابقاً حکماء نامدار و فضلاء ذوی‌المقدار قرانات این دو کوکب [زحل و مشتری] استخراج کرده‌اند... در تحت بیان در آور، گفتم از شرایط ادب و عقل و قانون اهل فضل بدیع بعیدی نماید در خدمت سلیمان سخن از منطق‌الطیر گفتن و در مجلس اکابر و افاضل شروع در مسایل حکمت کردن، اما بفرموده و اشارت عالیّه آن حضرت شروع در امر مذکور نمود و از باری تعالی توفیق اتمام آن رفت.» (گ ۲ پ- گ ۳ ر)؛ این مقدمه به روشنی گویای هم‌عصری اناری و شاه اسماعیل اول صفوی است، ضمن آن که اناری چند برگ بعد در توضیح قرانات صراحتاً به تاریخ اول محرم ۹۳۰ هـ به عنوان تاریخ نگارش رساله اشاره می‌کند (نک: گ ۴ پ). نسخه دیگری از این رساله در کتابخانه مجلس ذیل عنوان «جامع‌القرانات اناری» و شماره ۶۲۰۸/۲ نگه‌داری می‌شود. در مقام مقایسه، نسخه ملک پاکیزه‌تر و مُجدول است. هم‌چنین از مقدمه اناری که به آن اشارت شد در نسخه مجلس سراغی نمی‌توان گرفت (نک: ملا مظفر گنابادی، گ ۲ ر).

۳۲. جمع ماهر؛ نک. دهخدا، ذیل واژه.

الهی حارس و نگاهبان ذات اشرف شده، پرده حجاب بر چهره جاه طلبان دنیاپرست کشیده شد و ذات مقدس آن دست پرورد قضا از کید و غدر طاغیان مصون ماند.

سیم، که اعظم مخاطرات است، آن بود که علی قلی خان شاملو به قولی که بین الجمهور مشهور گشت، العلم عندالله، از جانب اسماعیل میرزا بدین امر شنیع مأمور گشت و در ماه مبارک رمضان به هرات رسیده به الهام آسمانی به مضمون اللیل حبلی عمل نموده با وجود کمال بیم و هراس تا اختتام ماه رمضان صبر نمود و در شبی که وقوع این امر ناپسند تمهید یافته بود قاصد قمر منیر^{۳۳} رسیده خبر فوت اسماعیل میرزا و مژده نجات رسانید و الحق ظهور این حال عجیب از غرایب حالات صاحب قرانی است.

چهارم، آن که به حسب تقدیر، مخالفت میانه امرای خراسان و عراق روی داده، نواب سکندرشان و شاهزاده عالی مکان، سلطان محمد میرزا، چنانچه در محل خود سمت گزارش یافت، لشکر به خراسان کشیده بین الفریقین در تیر پل غوریان محاربه عظیم به وقوع پیوست و شکست بر لشکر خراسان افتاده، حضرت اعلی در اثنای گیرودار و شکست اعوان و انصار در صغر سن با چند نفر از ملازمان جان نثار از آن معرکه هولناک به سلامت بیرون رفته از آن حادثه سالم ماند.

پنجم، آن که حضرت اعلی در هرات تشریف داشتند، چون در لوح قضا ثبت بود که آن بلده به دست اوزبکیه درآمده، محصوران قتل و اسیر گردند، میانه علی قلی خان [...] و

۳۳. «قمر سیر» باید درست باشد. این اشتباه را باید به حساب فساد ضبط گذاشت. برای نمونه‌هایی دیگر از این اصطلاح که به اشتباه «قمر مسیر» آورده شده و اتفاقاً در چارچوب بلاغت تنجیمی قابل تفسیر است و به آن خواهیم پرداخت (نک: اسکندربیک ترکمان، ۶۱۹/۲، ۶۶۴ و ۶۹۵). «قمر مسیر» در همه زمینه‌های به کار گرفته شده به ویژه در مقاله یاد شده، کنایتی از سرعت زیاد بوده است. خود منشی حتی در جایی به فلسفه ساخت این استعاره اشاره می‌کند: «بدین عزیمت صواب‌نما الله‌ویردی خان را با فوجی از عساکر فیروزی مآثر، روانه آن صوب فرمودند. افواج قاهره پذیرای فرمان گشته، سرعت سیر از قمر استعاره نموده روی به مقصد آوردند و آن مسافت بعیده را در سه روز به ایلغار طی نموده چون به ولایت ارجیش رسیدند.» (۶۶۴/۲). در میان کواکب، ماه سریع‌تر از همه، گردش فلکی اش را به پایان می‌برد بر طبق محاسبات بیرونی: «بیست و هفت روز و سیزده ساعت و هژده دقیقه»، (التفهیم، ۱۳۲)، و از این جهت بوده است که استعاره سرعت را از او وام می‌ستانند (برای یک محاسبه دیگر از گردش ماه نک: قمی، ۱۰؛ شهردان ابن ابی‌الخیر رازی، ۱۰۱).

مرشدقلی خان که با یکدیگر دو دوست موافق بودند وحشت و عناد پدید آمده [...] منجر به قتال گردید و از تقدیر الهی، طبقه شاملو که در ظلِ لوای سعادت‌انتمای آن حضرت بودند، چشم زخم قوی یافته مقهور گردیدند و در آن معرکه بر درع حضرت اعلی چند جا زخم تیر و علامت نیزه رسیده بود و آلمی به ذات مقدس نرسید و به قوت جاذبه روح مقدس حضرت امام الجنّ و الانس به مشهد مقدس تشریف آورده از آن دو مخاطره عظیم سالم ماندند. ششم، آن که بیماری‌های عظیم، آن حضرت را طاری گشته به عنایات یزدانی از امراض مختلفه شفا یافتند و در شیراز از اسب افتاده، چند گاه صاحب‌فراش بودند و لطف الهی نگهبانی نمود.

هفتم، آن که در روز جنگِ جغال‌اغلی که ملازمانِ رکابِ اقدس، گرفتاران را به نظرِ خجسته‌اثر درمی‌آوردند، شخصی قوی هیکل زورمندی از اکراد مکرری خنجری آبدار از موزه کشیده بر سر آن حضرت دویده خود را بر بالای بدن بی‌بدلیش انداخت و آن حضرت به دستیاری عنایت الهی و قوتِ سرپنجه مرحمتِ نامتناهی سر دستِ آن بدنهاد را به دستِ مبارک گرفته خنجر از دست او بیرون کشیدند و از آن کیدِ عظیم، بدی به ذات مبارک نرسید، چنانچه تفصیل این قضایا هر یک در محل خود سمت گزارش خواهد یافت، ان شاء الله تعالی وحده العزیز).

چند نکته درباره این «مقاله» قابل تأمل است:

اول، منشی به رواج ادیبانه و بی‌بنیاد اصطلاح‌شناسی تنجیمی و کیهانی در تاریخ‌نگاری زمانه خویش آگاه بوده. در اینجا به‌ویژه ادعای «صاحب‌قرانیت» مدّ نظر است. و بر همین اساس، مورخ برای جدا کردن حساب خویش از دیگر مورخان که با «تکلفات منشیانه و متواضعات مترسّله» در پی اثبات صاحب‌قران بودن حامی خویش بودند، مواردی تاریخ‌نگارانه و «واقعی» را ارائه کرده است.

دوم، منشی در حالی که می‌توانسته ذیل وقایع ۱۰۱۲ هـ و به مناسبت قران علوین به چنین مدعایی پردازد، ترجیح داده است تا ضمنِ مقالتی جداگانه و پیش از ورود به مباحث سال‌نگارانه، صاحب‌قران بودن شاه عباس را اثبات کند. این شکل ارائه «مقاله» را باید به تلاش مورخ رسمی دربار برای برجسته‌سازی شاه و کرامت‌مند نشان دادن وی منتسب کرد.

سوم، با آن که منشی در ابتدای «مقاله» به «قرانات مختلفه آسمانی» اشاره کرده و رویداد آنها را از ابتدای تولد شاه، مبنایی مناسب برای «صاحب قران» نامیدن وی می‌داند، اما به صورت خاص بر قران علویین در ۱۰۱۲هـ تأکید کرده است. این تأکید، نشان آن است که این قران، تنها قران مهم دوران حیات شاه بوده که مورخ می‌توانسته است با استفاده از آن، ادعایی چنین را طرح کند. این در حالی است که اناری پنج قران را پیش‌بینی کرده بود که بعدها در دوره حکومت شاه عباس اول وقوع یافتند. اناری خود در مقدمه اثر اشاره می‌کند که در استخراج قرانات، ادامه‌دهنده راه کسانی هم چون حراس، خازنی و محمد بن نجیب طوسی است. این آخری قرانات علویین و نحسین را تا ۹۳۰هـ استخراج کرده بود؛ بنابراین اناری قرانات را در یک دوره زمانی مشخص از ۹۳۰ تا ۱۱۱۴هـ (۱۸۴ سال) استخراج کرد که اگر بخواهیم آن را به لحاظ سیاسی با رویدادهای تاریخی تطبیق دهیم شامل قرانات تمام دوران حکومت شاهان صفوی از اسماعیل اول تا شاه سلطان حسین و بخشی از دوران شاه سلطان حسین است. در این میان، پنج قران سال‌های ۱۰۰۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۳۱ و ۱۰۳۲هـ در دوره پادشاهی شاه عباس اول قرار دارند. در بین این قران‌های پنج‌گانه، سه قران سال‌های ۱۰۰۰، ۱۰۱۱ و ۱۰۳۱هـ قران نحسین‌اند در برج سرطان؛ و قران‌های ۱۰۱۲ و ۱۰۳۲هـ قران علویین‌اند به ترتیب در برج قوس و اسد و مثلثات آتشی و آبی. قابل تأمل است که صاحب تاریخ عالم‌آرای عباسی از قران علویین سال ۱۰۳۲هـ که در ردیف قرانات اناری است یاد نکرده. این در حالی است که به لحاظ احکام نجوم، خصایص برشمرده شده برای قران‌های علویین ۱۰۱۲ و ۱۰۳۲هـ تفاوت ماهوی ندارند. به دیگر سخن، هر دو قران بالقوه دارای زمینه‌هایی بوده‌اند در جهت انتساب کرامت به شاه، اما در دنیای تاریخ‌نگارانه منشی تنها قران ۱۰۱۲هـ به دلایلی نامعلوم بر قران ۱۰۳۲هـ ترجیح داده شده است.^{۳۴}

۳۴. نکته قابل تأمل آن است که ما در پیامدهای قران به صورت عام و قران علویین به طور خاص با گونه‌ای کلی-گویی از سوی منجمان روبرو هستیم؛ برای مثال گنابادی در باب پیامدهای قران مشتری و زحل در مثلثه آتشی اگرچه در مقدمه به ظهور پادشاهی عادل اشاره کرده است که در جای خود از مضمونِ مَقَالَتِ منشی پشتیبانی می‌کند، اما

رویدادهای این دو سال هم چندان راه‌گشا نیست. در هر دو سال، مهم‌ترین وقایع را می‌توان نبرد با عثمانی‌ها دانست. در ۱۰۱۲ هـ فتح تبریز و منطقه آذربایجان و در ۱۰۳۲ هـ فتح عراق روی داده که تا اندازه زیادی صورت وقایع این دو سال را به یکدیگر شبیه کرده است. شاید بتوان راز این فراموشی تعمدی را در تعاقب پُرخطرِ قران ۱۰۳۲ هـ بازجست که در برخی نوشتارهای تنجیمی از جمله تنبیهات‌المنجمین ملامظفر گنابادی به آن اشاره شده است. مطابق با آگاهی‌های این فقره از تنبیهات، مقارنه مشتری و زحل در برج آبی، متضمن «رفعت مردم سَفَله و نقل دولت از طبقه علیا به طبقه سُفلی» بود.^{۳۵} نکته دیگر، نبود قران نحسین ۱۰۰۱ هـ در احکام اناری است. به نظر می‌رسد با توجه به پیش‌بینی قران نحسین سال ۱۰۰۰ هـ اثر اناری، این جابه‌جایی را باید به خلط تواریخ منتسب کرد، و یا به اختلاف محاسبات منجمان در تعیین قران، زیرا برای نمونه، در نقاوة‌الآثار به دفعات به سال‌های ۱۰۰۱ و ۱۰۰۲ هـ در گزارش پیامدهای قران نحسین ۱۰۰۱ هـ تصریح شده است.^{۳۶}

چهارم، حیرت‌انگیز است که منابع معاصر دوران شاه عباس، اشارتی به قران علوین ذیل وقایع ۱۰۱۲ هـ و نه حتی بیرون از آن نکرده‌اند. اگر بخواهیم تصور کنیم که مثلاً افوشته‌ای نظری توجهی به ثبت رویدادهای کیهانی نداشته که البته داشته، عدم ثبت چنین واقعه‌ای مهم در تاریخ عباسی ملاجلال که خود منجم رسمی دربار بوده و عنایت ویژه‌ای به ثبت و ضبط رویدادهای نجومی داشته است، مشکوک و قابل تأمل است.

پنجم، یادکردن منشی از ملاجلال منجم و ملامظفر گنابادی و نقش آنها در این واقعه

در تخصیص بحث در قران علوین در برج قوس که مورد توجه منشی است و همانا قران ۱۰۱۲ هـ در آن رخ می‌دهد، نه تنها به پیامدی مثبت اشاره نمی‌کند بلکه این قطعه مؤید بروز برخی حوادث ناگوار است (نک: ملا مظفر گنابادی، گ ۴ پ و گ ۵ ر). گنابادی در جای دیگری از تنبیهات البته در بحث از قرانات شش کوکب به طور مشخص به سال ۱۰۱۲ اق اشاره کرده است، اما باز هم اشارات او کلی است (گ ۴۸ پ و گ ۴۹ ر).

۳۵. ملا مظفر گنابادی، گ ۱۰ پ.

۳۶. اختلاف در محاسبات محتمل‌تر است؛ برای نمونه می‌توان به مبنای محاسبات قران‌شناختی اشاره کرد. اناری به روشنی مبنای محاسبات را زیج الغ بیگی و زایچه سال قران اعلام کرده است (اناری، گ ۸ ر و گ ۸ پ).

مهم و صرفاً استناد به محاسبات محیی‌الدین اناری است. با توجه به روایت روشنی که از خود ملاجلال و روایت مبهمی که از خود منشی داریم، ملاجلال در ماجرای کناره‌گیری موقت شاه‌عباس از سلطنت در قضیه یوسفی ترکش‌دوز، نقشی کلیدی داشت. هم‌چنین با توجه به مطالب تاریخ عباسی می‌دانیم ملاجلال که وقایع را تا ۱۰۲۰ هـ ثبت و ضبط کرده است می‌بایست تا این تاریخ زنده و در دربار فعال بوده باشد.^{۳۷} هم‌چنین می‌دانیم ملا گنابادی به‌عنوان منجم دربار، مطابق با آنچه خود در تنبیهات‌المنجمین اشاره کرده در این زمان در دربار فعال بوده است. او خود به سابقه بیست‌وپنج ساله خدمت در دربار اشارتی کرده و این که تنبیهات را در ۱۰۳۱ هـ و بعد از وقفه‌ای طولانی و جهت علاقه شخصی شاه به امر تنجیم نگاشته است.^{۳۸} بنابراین، وی از سال ۱۰۰۶ هـ به‌عنوان منجم در دربار حضور داشت. شاید بتوان این عدم یادکرد را به جوانی گنابادی و در حاشیه‌بودن وی منتسب کرد.

ششم، یاد نکردن منشی از قران‌های نحسین سال ۱۰۰۱ هـ و ۱۰۰۲ هـ در عداد رویدادهای کیهانی دوران حکومت شاه‌عباس است، که البته با توجه به رسمی بودن وقایع-نگاری وی و کوشش برای مبرا کردن این دوره از نحوست قابل درک می‌باشد.^{۳۹} همین رویداد در منابع معاصر تاریخ‌نگارانه، بازتاب قابل توجهی داشته است. در نقاوة‌الآثار از قران زحل و مریخ که در گفتمان نجوم دوره میانه هر دو نحس بودند،^{۴۰} با نام «قران نخستین» (به

۳۷. جلال‌الدین محمد بن عبدالله منجم یزدی معروف به «ملاجلال» در ابتدای دوران حرفه‌ای خویش در خدمت خان احمد گیلانی بود و کتاب تنجیمی خویش را با نام تحفة خانی به گیلانی تقدیم کرده است. برای کسب آگاهی بیشتر درباره ملاجلال و اثر تنجیمی وی نک. دانشنامه جهان اسلام، ذیل «تاریخ عباسی» و ملاجلال‌الدین محمد معروف به جلال رمال یزدی، تحفة خانی.

۳۸. ملا مظفر گنابادی، گ ۲ ر.

۳۹. این سخن به معنای غیررسمی بودن وقایع‌نگاری نقاوة‌الآثار نیست؛ اما نباید از یاد برد که رویکرد تاریخ‌نگارانه افروخته‌ای در ثبت وقایع اجتماعی و طبیعی با رویکرد بسیار رسمی و سیاسی منشی متفاوت است. هم‌چنین جایگاه منشی به‌عنوان مورخ رسمی دربار عباسی در اتخاذ این شیوه تاریخ‌نگارانه قابل تأمل است.

۴۰. «زحل و مریخ نحس اند علی کل حال، زحل نحس بزرگ و مریخ نحس کوچک» (ابوریحان بیرونی، ۳۵۶).

جای نَحسین) یاد شده که قطعاً ناشی از فساد ضبط است و البته مصحح محترم هم عنایتی به آن نداشته. این قران در برج سرطان سال ۱۰۰۱ هـ روی داده است. از آثار آن سرمایی بود که «کسی از اهل تواریخ و سیر از این نوع سرمایی خبر نداده و از "امتزاج سفلیات و قرانات علویات" به این شدت و برودت هوایی اتفاق نیافتاده».^{۴۱} افوشته‌ای پس از ذکر برخی پیامدهای این سرمای غیرعادی، آن را به قران نحسین در خردادماه یا همان برج سرطان ربط داده است.^{۴۲} این قران در نقاوة‌الآثار همراه با وقایع مربوط به سرکوب فرقه نقطویه و شاهوردی‌خان لُر آمده است که در این مورد آخر به صراحت به سال ۱۰۰۲ هـ اشارت رفته است.^{۴۳} هم‌چنین نویسنده در بررسی پیامدهای قران به صورت مشخص به بهار ۱۰۰۲ هـ نیز اشاره کرده است. با آن که افوشته‌ای پس از ذکر قران نحسین، به تفصیل به عواقب آن پرداخته، اما نه در عالم‌آرای عباسی اشارتی به آن شده است نه در تاریخ عباسی، که بسیار قابل تأمل است؛ زیرا چنان‌که پیش از این گفتیم، اثر نخست مهم‌ترین و کامل‌ترین وقایع-نگاری دوران شاه عباس اول است و دیگری به اعتبار مؤلفش که منجمی مؤثر و ذی‌نفوذ بود، می‌بایست به ثبت آن اقدام می‌کرد.^{۴۴} به نظر می‌رسد جز انگیزه‌های طرح شده برای یاد نکردن از این رویداد پرتعاقب، باید به عدم دقت زمان وقایع‌نگارانه هم گوشه چشمی داشته

۴۱. افوشته‌ای نظنری، ۴۵۵.

۴۲. همو، ۴۵۶.

۴۳. همو، ۵۰۵ و ۵۰۷؛ در خود متن نقاوة‌الآثار هم جابه‌جایی زمانی را درباره وقایع سال ۱۰۰۱ و ۱۰۰۲ هـ می‌بینیم.

۴۴. عدم یادکرد ملا مظفر گنابادی از این قران مهم و نیز وقایع مربوط به نقطویه در تنبیهات، بسیار عجیب می‌نماید، چرا که هم بحث قران یک پدیده نجومی است و اشارت صریح به آن در اثری هم‌چون تنبیهات مورد انتظار است و دیگر آن که وقایع مربوط به نقطویه در زمینه و در پیوند با ایده‌های تنجیمی و کیهانی است که رخ می‌دهند و با وجود آن که تنبیهات اثری از سنخ کتب تاریخی نیست، اما توقع این بود که نویسنده از حیث ستاره‌شناسی به این ماجرا اشاره می‌کرد، هم‌چنان که مثلاً به مرگ شیخ بهایی به دلیل «راجع» شدن مریخ به برج عقرب در ۱۰۳۰ هـ پرداخته است (گ ۲۸۶ پ). شاید این فراموشی تعمدی را بتوان به حساب نقش حاشیه‌ای گنابادی هنگام رخداد این واقعه گذاشت.

باشیم. آنچه این مسأله را توجیه می‌کند، جابه‌جا شدن تاریخ‌نگاری ماجرای سرکوبی نقطویه است در این سه اثر. در نقاوة‌الآثار و عالم‌آرای عباسی سرکوب نقطویه ضمن وقایع سال ۱۰۰۲ هـ گزارش شده است، در حالی که در تاریخ عباسی که طبیعتاً به دلیل جایگاه نویسنده می‌بایست شاهد ثبت دقیق وقایع و توجه خاص به زمان رویدادها باشیم، این رویداد اصولاً مجال روایت نیافته و تنها به صورتی مبهم به قضیه یوسفی ترکش دوز ذیل وقایع سال ۱۰۰۱ هـ اشاره شده است.

هفتم، با آن که منشی به پیامدهای ناگوار قران علویین اشاره کرده، از جمله «خرابی» در سرزمین‌ها و جلای وطن بسیاری از مردمان، اما این پیامدها را به سرزمین‌های غیرمسلمان‌نشین ربط داده است «که مذاهب و ادیان باطله... به تصاریف ایام در آن ممالک انتشار داشت» و نیز دیگر «محال اسلامی» جز ایران. قابل تأمل است که نام آذربایجان در کنار شیروان و گرجستان مسیحی‌نشین آمده است.

هشتم، با آن که این «مقاله» پیش از آغاز سال‌نگاری حکومت شاه عباس آمده است و در پایان آن منشی وعده داده که جزئیات آن را ضمن وقایع و در جای خود به تفصیل بیان کند، اما بررسی رویدادهای سال ۱۰۱۲ هـ در صحیفه دوم که از قضا منشی آن را به دلیل انتخاب سال ترکی و عدم تطبیق آن با سال‌های خورشیدی و هجری در دو بخش مجزا آورده است، نشان می‌دهد که مورخ اصولاً توجهی به قران علویین و پیامدهای آن که این گونه در «مقاله چهارم» برجسته شده است، ندارد. او تنها در بخش دوم بررسی سوانح سال ۱۰۱۲ هـ و ذیل «ذکر آمدن جغال اغلی، سردار لشکر روم به جانب آذربایجان و بی‌نیل مقصود بازگشتن از نخجوان و دیگر قضایای سعادت‌نشان» به اختصار تمام به قران علویین اشاره کرده است: «به حسب تقدیر آسمانی، شهر و مواضع و مزارع قریبه از حلیه آبادانی افتاده، جایی که قابلیت نزول داشته باشد نبود و مهره ارباب تنجیم سلف خصوصاً ملا محیی‌الدین انار و پیازی کرمان در احکام قران علویین که در همین سال وقوع یافت تصریح به فتنه و

آشوب نموده بود، اکثر در آذربایجان به فعل آمده خرابی به نخجوان و بعضی محال راه یافت».^{۴۵}

۴. توجیه اقدامات نامتعارف

آگاهی‌های بر خاسته از زایچه هم‌چنین می‌توانست برخی اقدامات ناروا و نامتعارف حاکم وقت را توجیه کند. گویا این یکی از کارویژه‌های مورخان و منجمان رسمی ایرانی بوده است و نمونه شاخص آن را می‌توان در قضیه قتل صفی میرزا، مهین فرزند شاه عباس اول و ولی عهد او، به روایت میرزا بیگ جنابدی دید. این قتل و موارد مشابه پیامدهای مصیبت‌باری برای صفویه و ایران به همراه داشت و یکی از دلایل افول سیاسی ایران پس از شاه‌عباس دانسته می‌شود.^{۴۶} به‌هررو شاهزاده شایسته جوان در این روایت، قصد جان پدر را داشت و یکی از جلوداران صفی میرزا، شاه را از توطئه می‌آگاهاند و این گمان را منجم رسمی دربار در ذهن شاه مؤکد می‌سازد و به یقین بدل می‌کند: «این خبر نیز مصدق آثار و قرآینی می‌گردد که پادشاه ذی‌فراست به الهام ارباب الدّولة ملهوفون در ایام سابق از سلوک وی مکررا تفرس نموده، بالجمله ملک‌المنجمین مولانا مظفر جنابدی که در مضممار علم نجوم، گوی تفوق از اقران سابق و لاحق ر بوده بود، طالع مولود همایون را استخراج نموده از روی حکم نجوم و احوال سماوی، شمه‌ای از این قضیه ادراک نموده معروض می‌دارد. نواب همایون مکررا اقوال آن افادت‌پناه را از احکام طالع مولود به حکم تجربه امتحان نموده، لابد از مجموع قرآین این قضیه را حمل بر صدق نموده در این باب مرکب اندیشه را در مضممار تفکر عنان داده، گاهی به حبس‌الوقت ابدی وی در قلاع مشهوره ایران، خاطر خطیر قرار

۴۵. اسکندربیک ترکمان، ۶۶۸/۲.

۴۶. مینورسکی و لاکهارت مشهورترین پژوهشگرانی‌اند که انحطاط صفویه را معلول رخدادهای پیش از سقوط اصفهان دانسته‌اند؛ از جمله مسائلی که در میان علل افول صفویه مورد اشاره ایشان قرار گرفته است، تھی بودن دربار از گزینه‌های مناسب جانشینی شاه عباس است (برای آگاهی بیشتر نک: لاکهارت، «فصل دوم» به ویژه ۲۱).

می‌دهد، گاهی به جریان میل کشیدن جهان‌بینش که در غم‌خانه بی‌مرادی، مکفوف‌البصر هم‌نشینِ غصه و الم دایمی باشد و گاهی به قتل که خرمن حیاتش به آتش مکافات احتراق داده ساکن حسرت‌آباد عدم گردد». ^{۴۷} اگرچه نمی‌دانیم آیا پیوندی میان جناب‌دی مورخ و جناب‌دی منجم برقرار بوده است یا نه، اما شکل روایت، ضمن یادآوری صورت‌بندی معهود تاریخ‌نگارانه در امر انتساب کرامت به شاه به واسطه اتصاف او به دریافت الهامات غیبی، گزینش سخت‌ترین مجازات بر ضد ولی‌عهد را توجیه می‌کند. در این چارچوب، هر آن‌چه شاه می‌کرد عین حق تلقی می‌شد یا بهتر است گفته شود می‌بایست تلقی می‌شد. اگرچه اکنون، مجالی برای بررسی روایت‌های تاریخی قتل صفی‌میرزا در اختیار نیست، اما هم‌دلی عمومی مورخان دست‌کم در سطح بلاغت که در فرم روایت، گزینش واژگان و چیدمان آنها نمودار می‌شود، قابل تأمل است. ^{۴۸} بررسی متون تاریخ‌نگارانه عصر صفوی، نمونه‌های متعدد دیگری از صورت‌بندی تنجیمی تاریخ به دست می‌دهد. البته نباید تمام این موارد را ذیل یک طبقه جای داد، اما گستردگی و پراکندگی این دست از آگاهی‌ها مؤید تسلط گفتمان ستاره‌شناختی زمانه بر حیات و معرفت دوران صفویه است. ^{۴۹}

۴۷. جناب‌دی، ۸۵۲؛ ملا مظفر گنابادی در تشبیهات یا شرح بیست باب بیرجندی که هر دو در نجوم و احکام آنند، به این رخداد اشاره نکرده است.

۴۸. برای نمونه می‌توان به یادکرد صفی‌میرزا از سوی همین جناب‌دی اشاره کرد: «شاهزاده والانژاد»، «شاهزاده غیور» و «شاهزاده نادان» که این آخری به وضوح نشان می‌دهد اگر چنان‌چه توطئه‌ای واقعی علیه شاه در کار می‌بود، شاهزاده به دلیل «جهل» با آن همراهی می‌کرد نه آن که خود آغازگر آن باشد. هم‌چنین توجه جناب‌دی به روایت ایران باستانی قتل خسرو پرویز به دست شیرویه و قرار دادن آن به عنوان مدخلی برای ورود به بحث قتل صفی‌میرزا قابل ملاحظه است (نک: جناب‌دی، ۸۵۰).

۴۹. برای نمونه نک: رستم‌الحکماء، ۱۴۱ در باب سقوط اصفهان؛ البته باید در استفاده از آگاهی‌های رستم‌التواریخ که ذیل تاریخ‌نگاری‌های متعارف نمی‌گنجد بسیار محتاط بود. هم‌چنین نک: قاضی احمد قمی، ۴۰۸/۱ در باب قتل شخصی به دست بایزید، شاهزاده عثمانی که به نوبه خویش قابل توجه است، زیرا از یک سو گونه‌ای جبر را هم برای شاهزاده عثمانی و هم برای اتخاذ تصمیم سخت‌بعدی شاه تهماسب‌القاء می‌کند.

۵. بلاغت تنجیمی

یکی دیگر از جنبه‌های تأثیرگذاری پارادایم کیهان‌شناختی بر تاریخ‌نگاری ایران را باید در آن‌چه «بلاغت تنجیمی» نامیده‌ایم جست‌وجو کرد. در اینجا ما از مباحث سیاسی فاصله می‌گیریم و وارد فضای ادب تاریخ‌نگاری و به‌ویژه فرم می‌شویم. رویکرد ما در این بخش، معطوف به نیل به حقیقت یا پژوهش متعارف تاریخی نیست. کوشش ما ناظر به جنبه‌های زیباشناختی متون تاریخ‌نگارانه از حیث کاربست اصطلاح‌شناسی تنجیمی در روایات تاریخی است. اگرچه نباید از اثرات تعمدی و غیرتعمدی استفاده از واژگان تنجیمی در القای معنایی خاص به مخاطب متن غفلت ورزید، شاید بتوان این بخش را در زمینه توجه پژوهشگران روایت تاریخی قرار داد که متن تاریخ‌نگارانه را به‌مثابه متن ادبی می‌نگرند و از روش‌های نقد ادبی برای نقد متون تاریخی بهره می‌گیرند.^{۵۰} دیگر جنبه اهمیت این رویکرد در تاریخ‌نگاری ایرانی زمانی برجسته می‌شود که بدانیم بسیاری از متون تاریخ‌نگارانه محصول رویکرد ادیبانه منشیان و دبیران درباری بوده است که هم‌زمان به تاریخ‌نگاری اشتغال داشتند. بنابراین، توجه به فن^{۵۱} تاریخ‌نگاری ایرانی از زوایای مختلف امری مهم و بایاست که متأسفانه مغفول مانده است.

مورخان با استفاده از آرایه‌های ادبی تشبیه و استعاره، پادشاه و افراد منتسب به او یا موافقان و همراهان او را به اجرام سماوی سعید شبیه می‌ساختند و مخالفانش را در عداد ستارگان نحس یا پراکنده جای می‌دادند. متون تاریخ‌نگارانه ایرانی مملو است از مثال‌های فراوان در این زمینه، و تاریخ‌نگاری صفوی نیز از این قاعده مستثنا نیست.

۵۰. برای آشنایی بیشتر با این نگرش که به‌ویژه در ۲۰ سال گذشته مورد توجه قرار گرفته است نک: این مجموعه

مقالات ارزشمند: Roberts (ed.), *The History and Narrative Reader*.

تعدادی از این مقالات ترجمه و در قالب کتاب منتشر شده است (رابرتز، به‌ویژه «فصل سوم»).

51. Rhetorics.

جنابدی در روضةالصفویه در وصف ملاقات شاه تهماسب صفوی با همایون، شاهزاده گورکانی، در ابهر، به عبارت پردازی‌های متعدد آمیخته با مفاهیم و اصطلاح‌شناسی کیهانی دست زده است. این بخش از تاریخ او که شامل شرح این رویداد است «گفتار در توجه نواب همایونی به درگاه برگزیده بیچونی و بیان کیفیت "قران نیرین"، یعنی وقوع ملاقات آن دو پادشاه از جانبین» نامیده شده است.^{۵۲} اگرچه به انتخاب این عنوان از سوی خود نویسنده اطمینان نداریم، اما بررسی محتوای خبر تا اندازه زیادی مبین تناظر عنوان و متن است. جنابدی در گزارش خویش با استفاده از استعاره «اجتماع نیرین و قران علویین در آن مجمع سپهر مقام»، پادشاه حامی خود و شاهزاده پناهنده به وی را بررغم تفاوت مذهب به ستارگان سعد و بلندپایه تشبیه کرده است.^{۵۳} هم‌چنین است استعاره‌ای که او برای شاه عباس اول و ولی محمدخان، حاکم ترکستان به‌کار برده است و در اینجا به سیاق مورخان زمانه، همراه با نقل شعری از شعیب جوشقانی از شاعران معاصر: «چون ز گردش‌های چرخ منقلب/ گشت پیدا در بخارانقلاب/ شاه ترکستان ولی‌خان آن که هست/ زیب‌بخش مسند افراسیاب/ رهنمون شد دولت او تا نهاد/ رو به درگاه شه مالک‌رقاب/ شاه عباسی قدر قدرت که هست/ کامران و کام‌بخش و کام‌یاب/ این "قران سعد" را تاریخ جو/ گشتم از اندیشه قدسی خطاب/ ساخت روشن شمع مجلس را و گفت/ ماه شد مهمان بزم آفتاب»؛^{۵۴} یعنی قران

۵۲. جنابدی، ۴۹۲.

۵۳. همو، ۴۹۵؛ در نقل این رویداد در تاریخ عالم‌آرای عباسی به رغم تفاوت سبک نگارش، از عبارت تقریباً مشابه‌ای استفاده شده است: «شاه جنت‌مکان از خرگاه خاص بیرون فرموده ساحت بساط سعادت مناط بارگاه خلافت را به قدم تعظیم پیموده، به آیین بزرگان و رسم کیان با آن پادشاه عالی‌جاه ملاقات فرموده، رسم مُعانقه مهربانانه به جای آورده قران سعدین و اجتماع نیرین دست داد.» (۹۹/۱).

۵۴. همو، ۸۳۴؛ اسکندربیک منشی همین رویداد را به نمطی دیگر، اما مشابه روایت کرده است و از همین شعر شعیب سود برده است. با این تفاوت که جزئیات آن بیشتر و دقیق‌تر است و حتی شامل توضیحی است اصلاحی و پیچیده درباره مصرع آخر یا همان ماده‌تاریخ دیدار: «این مصراع هزار و نوزده است موافق تاریخ توجه او، اما در این وقت که به عز ملاقات فایز گردید، آغاز هزار و بیست شده بود و آن نیز به تعمیمه [= معما گفتن] حاصل است؛ زیرا که مراد از روشن کردن شمع مجلس به عمل تشبیه، تحصیل الف است.» (۸۳۷/۲). بیشتر به نظر می‌رسد که

سعد ماه و خورشید که البته شاعر با ظرافت تمام، مهمان (= ولی محمدخان) را به ماه کوچک و کم‌فروغ و میزبان (= شاه عباس) را به خورشید عظیم و نورانی تشبیه کرده و ضمن آن ماده تاریخ این رخداد را نیز به دست داده است.^{۵۵}

یکی از عرصه‌های مناسب برای کاربرد بلاغت تنجیمی به‌ویژه در ارتباط با ادبیات قران در تاریخ‌نگاری ایرانی، افزون بر گزارش ملاقات‌های رسمی شاه، روایت ازدواج شاه یا شاهزادگان بود، یعنی زمانی که شاه یا فرزندانش با همسرانشان جفت (قران) می‌شدند. واله قزوینی، مورخ نامی عصر صفویه، ازدواج جنید با خدیجه بیگم، خواهر اوزون حسن آق-قویونلو را با کاربست همین ادبیات کیهان‌شناختی روایت کرده است: «و چون قران سعدین زُهره زهرا و مشتری خورشیدسیما در برج سلطنت و شهریاری به وقوع انجامید از اتصال آن دو کوکب سعادت، پرتو درخشنده خورشیدی از افق ولادت طالع گردید».^{۵۶} قابل توجه است که یادآور شویم مشتری از کواکب علوی است و با دیگر ستارگان علوی از جمله مریخ و زحل و خورشید در احکام نجوم ایرانی نرینه به‌شمار می‌رفتند و زهره و قمر مادینه محسوب می‌شدند.^{۵۷} همین روایت را قاضی احمد قمی متقدم با سبکی ساده، اما در چارچوبی مشابه به دست داده بود: «[اوزون حسن] خواهر خود را که در حجله عفت به سر برده بود، و زُهره برج عصمت و صلاح می‌نمود و خدیجه بیگم نام داشت در حباله نکاح آن

اسکندریک خواسته است با این توجیه - تشبیه روشن کردن شمع به «الف» که در حساب جُمَل برابر است با «۱»، هم اشتباه شاعر را موجه کند و هم تاریخ خویش را دقیق جلوه دهد. ابوالحسن قزوینی، نویسنده فوایدالصفویة متأخر به تقلید از این دو تاریخ، از بلاغت تنجیمی مشابهی در روایت این دیدار استفاده کرده است (قزوینی، ۴۳-۴۴).
۵۵. شایان توجه است که واژه «قران» به دفعات در متون تاریخ‌نگارانه و خارج از چارچوب «بلاغت تنجیمی» هم به کار رفته است (برای نمونه‌های آن به ویژه نک: نقاوة الآثار، جاهای متعدد).

۵۶. واله قزوینی، ۴۹.

۵۷. ابوریحان بیرونی، ۳۵۹؛ بررسی احکام نجومی قدیم با رویکردهای جنسیتی بایاست و آگاهی‌های فراوانی در اختیار می‌گذارد (برای برخی سویه‌های جنسی و جنسیتی زُهره در ادبیات فارسی نک: مصفی، ۳۴۷).

باعث فلاح در آورد». ^{۵۸} قابل تأمل است که چگونه می‌شود یک رویداد واحد را با بهره‌جستن از آرایه‌های ادبی یکسان (در اینجا استفاده از بلاغت تنجیمی) به دو گونه متفاوت روایت کرد؟ همین روایت ازدواج جنید را خنجی، مورخ سنی مذهب دربار یعقوب آق‌قویونلو بر نَمَطی دیگر بازسازی کرده است: «[اوزون حسن] مقدم شیخ جنید را به اعزاز تلقی فرموده، نسیم کرامت اجداد از پیراهن وجود او کشیدند و همچو یوسفش در مصر تربیت به عزیزی برگزیدند. اتماما للاکرام به شرف مصاهرش مفتخر ساخته، زلیخای تُتَّقِ عفت و مریم سراپرده عصمت را ... با شیخ‌زاده عقد ازدواج بستند. نظر بدان که با خانواده رفیع بایندرخان را هیچ پادشاهی منیع، طمع کفایت صورت نبندد، چه سُها ^{۵۹} عدیل خورشید نتواند بود و زمین کفو آسمان نباشد... القصّه، شیخ جنید را به شرف آن وصلت، پایه قدر بر اوج عیوق افراشت و به مقارنه آن، زُهره اوج جلال حشمتش درجه‌ای یافت که سعد اکبر ^{۶۰} (=مشرتی) که شیخ خانقاه ازرق‌پوشان ^{۶۱} است، به سجاده‌کشی او افتخار نمود». ^{۶۲} در روایت بوداق منشی از ازدواج اسماعیل میرزا (شاه اسماعیل دوم) با دختر خانش خانم و شاه نعمت‌الله که در واقع عمه‌زاده‌اش محسوب می‌شد نیز کاربرد بلاغت تنجیمی را به شکلی ممتاز مشاهده می‌کنیم: «به وقتی که طالع سزاوار بود/قران مه و زُهره در کار بود/بیستند ساعت- شناسان عهد/ به هم عقد آن هر دو گوهر به جهد/ و تاریخ سالش در این بوستان/ نشانی همی جستم از دوستان/ نوایی به گوش آمد از بلبل/ که تاریخ عقد است شاخ گلی». ^{۶۳} در

۵۸. قاضی احمد قمی، ۳۵/۱.

۵۹. به معنای «ستاره کوچک»، یکی از سه ستاره دُم دُب اکبر که بسیار سخت دیده می‌شود (برای تفصیل آن نک: مصفی، ذیل «سُها»).

۶۰. پیش از این اشاره کردیم که مشتری در زمینه احکام نجوم، «سعد بزرگ» نامیده می‌شد (برای آگاهی بیشتر نک:

این متون قدیمی: قمی، ۶۰؛ شهردان ابن ابی‌الخیر رازی، ۶۱ به بعد. مصفی، ذیل «مشرتی»).

۶۱. «خانقاه ازرق‌پوشان» کنایه از آسمان.

۶۲. روزبهان خنجی، ۲۶۰-۲۶۱.

۶۳. بوداق منشی قزوینی، ۲۱۱.

این ابیات که نمی‌دانیم سروده نویسنده است یا شخصی دیگر، سه نکته از حیث موضوع این بخش از جستار ما قابل توجه است: استفاده از استعاره‌ای متضمن تشبیه اسماعیل میرزا و همسرش به ماه و زهره در چارچوب بلاغت تنجیمی؛ تعیین ساعت سعد برای عقد ازدواج در زمینه کاربست آموزه‌های کیهان‌شناختی در حیطه امور دربار؛ ساخت ماده تاریخ رویداد در مصرع آخر که برابر است با ۹۶۱. بررسی متون نمونه‌های متعدد بلاغت تنجیمی در منابع تاریخ‌نگارانه این دوره مؤید آن است که پادشاه زمانه همواره به سعد اکبر یا مشتری تشبیه شده است. مورخان در روایت ازدواج پادشاه هم‌چنین به قران مشتری با اجرام مسعود دیگر نیز نظر داشته‌اند؛ برای نمونه می‌توان به روایت ازدواج هم‌زمان شاه عباس با دو شاهزاده صفوی اشارت داشت، گویا به اجبار مرشدقلی خان استاجلو: «در بهترین ساعتی، آن دو زهره زهرای آسمان سلطنت را با مشتری اوج سعادت عقد کردند».^{۶۴} توجه به این نکته ضرورت دارد که ملازمه زُهره به عنوان «سعد اصغر» با مشتری به مثابه «سعد اکبر» در ادبیات فارسی قدیم رایج بوده است و از آنجا وارد ادبیات تاریخ‌نگارانه شده است.^{۶۵}

انتساب کرامت به شاه وقت از سوی مورخان، پیش از این با ذکر نمونه‌ای شاخص بررسی شد، اما یاری جستن از بلاغت تنجیمی در امر انتساب کرامت را می‌توان از دیگر مراتب آمیختگی تاریخ‌نگاری زمانه با آموزه‌های کیهانی دانست. نویسنده خلد برین در موضعی از روایت وقایع دوران شاه اسماعیل اول از همین شیوه استفاده کرده است. در هنگامه ایران‌گشایی و در محلی به نام ساروقایه^{۶۶} به شاه خبر از خرسی می‌دهند که «به مغاره‌ای خزیده و راهزن طریق آمدوشد مردم آن دیار گردیده» بود. شاه اسماعیل که در این

۶۴. اسکندربیک ترکمان، ۳۸۰/۲.

۶۵. مصفی، ۷۳۹.

۶۶. احتمالاً در حوزه مراغه امروزی. هم‌اکنون روستایی به نام «ساروقیه» در همین منطقه وجود دارد (قس. دهخدا، ذیل سار و غرقان و سار و قورقان).

زمان نوجوانی بود چهارده‌ساله به درغار می‌رود و «آن یادگارِ دب اکبر^{۶۷} و بدشکلِ عفریت- منظر» را با ضربات چوب «به غرقاب فنا کشید». ^{۶۸} سن کم شاه و گلاویزشدن او با خرسی بزرگ که از جهت هیبت و عظمت به «دب اکبر» تشبیه شده است، تصویری فراانسانی از مؤسس سلسله صفویه ارائه می‌کند. ^{۶۹}

درست در نقطه مقابل شیوه‌هایی که در زمینه بلاغت تنجیمی رایج در تاریخ‌نگاری صفویه به کار بسته می‌شد تا تصویری بی‌نقص، مثبت و کرامت‌مند از پادشاهان ترسیم شود، در همین چارچوب، تصویری منحوس و تاریک از مخالفان شاه به دست داده می‌شد. یکی از اصطلاحات متعارف و پربسامد در متون تاریخ‌نگارانه این روزگار «بنات‌النحش» است که به مجموع سه ستاره بر روی دُم صورت دب اکبر و دب اصغر اطلاق می‌شد و به ترتیب «بنات‌النحش کبری» و «بنات‌النحش صغری» نامیده می‌شد و در ادبیات فارسی کنایتی بود از پراکندگی و بیشتر به دشمنان شاه اطلاق می‌شد. ^{۷۰} قاضی احمد قمی در بررسی رویدادهای سال سی‌ام سلطنت شاه تهماسب به لشکرکشی شاهزاده اسماعیل میرزا به ولایات کردستان اشاره می‌کند و گزارشی از نبردهای شاهزاده علیه کردان غارتگر به دست می‌دهد که در این کشمکش «همچون بنات‌النحش از هم پاشیدند و بعضی دیگر اسیر پنجه تقدیر گشتند و اموال و . . . گله و رمه ایشان به دست غازیان درآمد». ^{۷۱} قابل تأمل است که اسکندربیک منشی نیز از همین عبارت برای توصیف وضعیت بغرنج پراکندگی قزلباشان در برابر سپاه اوزبک در نبرد سرنوشت‌ساز جام در ۹۳۵ هـ بهره برده است. این زمانی بود که

۶۷. یکی از صور کواکب که مانند خرسی بزرگ تصویر می‌شد (نک: مصفی، ذیل «دب اکبر»); گویا اشتراک لفظ خرس و هم وجود «بنات‌النحش» در این صورت فلکی، مورخ را به استفاده از این تشبیه ترغیب کرده است. درباره بنات‌النحش توضیحاتی در پائین آورده‌ایم.

۶۸. واله قزوینی، ۹۳.

۶۹. برای تحلیل دقیق‌تر وجوه فراانسانی شاه اسماعیل نک: خلیلی، ۱۴۱-۱۴۸.

۷۰. شهردان ابن ابی‌الخیر رازی، ۵۳۵؛ مصفی، ذیل «بنات»

۷۱. قاضی احمد قمی، ۳۶۲/۱.

ایرانیان پس از انهزام با پایداری شخص شاه تهماسب روحیه خویش باز یافتند و ورق را به سود خویش برگرداندند.^{۷۲}

شاعران و ادیبان در برابر «بنات‌النعش» که نشان پراکنش بود و تفرقه از صورت فلکی پروین که در نجوم و فرهنگ عامه، نماد جمعیت بود وام می‌گرفتند و با بهره جستن از عبارت‌هایی هم‌چون «پروین‌آسا» و «پروین‌صفت» متن خویش را می‌آراستند.^{۷۳} نمونه‌ای از این تعابیر را می‌توان در متون ادیبانه تواریخ عصر صفویه نیز باز جست. افوشته‌ای نظری در ذکر حال هواخواهان شاهزاده حیدر میرزا پس از مرگ شاه تهماسب و قتل وی به دست حامیان اسماعیل میرزا چنین نوشته است: «و چون مقیمان حرم و ضابطان آن سلسله محترم، تسکین آن ماده فاسد را در اهراق خون سلطان حیدر دانستند و رفع این فساد را در کشتن او دیدند، علی‌الفور آن سر که تا غایت شایسته افسر بود از بدن جدا کرده بر بام بردند و به خاک رهگذر افکندند... و از وقوع این صورت، جمعی که پروین‌صفت بر اعتلای رایت آفتاب آیت سلطنت آن حضرت اجتماع و اتفاق نموده، کمال اهتمام به ظهور رسانیدند، مانند بنات‌النعش با خاطر پریشان و حال بی‌سامان متفرق گشته، هر یک به طرفی و هر کدام به گوشه‌ای هم‌چون سُه‌ها مختفی و متواری شدند».^{۷۴}

نتیجه

تاریخ‌نگاری ایرانی، امری مستقل از جریان‌های فکری و ادبی زمانه خویش نیست. بر اساس این فرض کلی، شناخت و فهم درست تاریخ‌نگاری، نیازمند شناخت مبادی فکری و عناصر سازنده آن است که چه بسا در نگاه نخست نتوان ارتباط مستقیمی میان آنها با تاریخ‌نگاری یافت.

۷۲. اسکندربیک ترکمان، ۵۶/۱.

۷۳. برای آگاهی بیشتر نک: مصفی، ۱۰۴، ذیل «پروین».

۷۴. افوشته‌ای نظری، ۲۲-۲۳.

ستاره‌شناسی و در پی آن تنجیم یا اختربینی از مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری به صورت عمومی و تاریخ‌نگاری ایرانی و صفوی به شکل اخص آن است. مورخ، فارغ از وابستگی، تعهد و پیوندهای مذهبی، نگرشی به جهان پیرامون خود دارد که به صورتی تعیین‌کننده در شیوه تاریخ‌نگاری او مؤثر است.

پژوهشگر بر اساس همین ملاحظات کوشید تا برای فهم درست تاریخ‌نگاری ایرانی و در اینجا به‌عنوان یکی از ادوار مهم آن، تاریخ‌نگاری صفویه - ارتباط میان ستاره‌شناسی و تنجیم را با تاریخ‌نگاری و ارسی و مطالعه کند. بر همین مبنا، چند نقطه اتصال مهم شناسایی شد: «قران» چونان یک پدیده طبیعی و چگونگی تفسیر و تعبیر آن از سوی مورخان و جنبه‌ها و پیامدهای بیشتر سیاسی آن مورد توجه قرار گرفت. در این مفهوم، قران، زاپچه و دیگر پدیده‌های ستاره‌شناختی و تنجیمی هم‌چون ابزاری، تاریخ‌نگار درباری را یاری کرده تا حامی خود را چونان شخصیتی مقدس و فراانسانی تصویر کند؛ در این جهت، انتساب کرامات متعدد و اتصاف اوصافی فراطبیعی به حامی - در این جا حاکم یا پادشاه وقت - یکی از مهم‌ترین مضامین تاریخ‌نگاری ایرانی است که در بسیاری موارد مبنایی کیهان‌شناختی دارد. کوشش مورخ در این چارچوب، معطوف به نشان‌دادن یا برجسته‌سازی همراهی کیهان و پدیده‌های کیهانی با پادشاه است. موضوع دیگری که در همین زمینه بررسی شد، ناظر به توجیه رفتارهای نامتعارف پادشاه بر اساس جبر یا تلقی تنجیمی بود، به‌گونه‌ای که زمینه‌ساز توجیه اعمال مخدوم مورخ می‌شد. پسین عرصه مورد مطالعه در این جستار، بلاغت تنجیمی بود؛ تبیین ارتباط ادب تاریخ‌نگارانه با تنجیم در سطح فرم و بلاغت و استفاده‌های غیرادبی از واژگان تنجیمی برای القای معانی خاص به مخاطب، هدف اصلی این بخش بود. با در نظر گرفتن این ملاحظه، تلاش شد تا با بررسی دلایل انتخاب واژگان تنجیمی یا چیدمان آنها، مفاهیم سیاسی یا عقیدتی مستتر در پسِ پشت فرم عیان شود.

کتابشناسی

- ابن اثیر، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران، علمی، ۱۳۷۱ ش.
- ابوالحسن قزوینی، فواید‌الصفویه، تصحیح مریم میراحمدی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷ ش.
- ابوریحان بیرونی، التفهیم لأوائل صناعة التنجیم، با تصحیح و مقدمه و شرح و حواشی جلال همایی، تهران، مجلس، ۱۳۱۶-۱۳۱۸ ش.
- ابومعشر بلخی، احکام قرانات ابومعشر بلخی، مؤسسه کتابخانه و موزه ملی ملک، نسخه خطی ش ۳۳۹۵/۵.
- احمدی، بابک، رساله تاریخ، تهران، مرکز، ۱۳۸۷ ش.
- اسکندریبیک ترکمان، تاریخ عالم‌آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر و کتاب‌فروشی تأیید اصفهان، ۱۳۳۴ ش.
- افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت‌الله، نقاوة الآثار فی ذکر الاخیار، به اهتمام احسان اشراقی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰ ش.
- امینی هروی، امیر صدرالدین ابراهیم، فتوحات شاهی، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.
- اناری، محیی‌الدین بن بدرالدین، احکام قرانات محیی‌الدین انار بیازی، مؤسسه کتابخانه و موزه ملی ملک، نسخه خطی ش ۳۰۶۸.
- بوداق منشی قزوینی، جواهرالانخبار، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۷ ش.
- تقی‌زاده، سید حسن، بیست مقاله فارسی، ترجمه احمد آرام و کاووس جهان‌داری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶ ش.
- تقی‌زاده، سید حسن، مقالات تقی‌زاده (گاه‌شماری در ایران قدیم)، جلد دهم، زیر نظر ایرج افشار، تهران، شکوفان، ۱۳۵۷ ش.
- تنکلو شاه، با مقدمه و تصحیح رحیم رضازاده ملک، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۴ ش.
- جعفریان، رسول، ۱۳۹۳، «زایچه‌نامه‌نویسی و طالع‌بینی در تاریخ ما (گزارشی از چند زایچه‌نامه از خاندان مهدی‌قلی خان قمی)»، وبلاگ سایت خیر آنلاین:

جنابدی، میرزا بیگ، روضة الصفویه، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۸ ش.

خلیلی، نسیم، گفتمان نجات بخشی در ایران عصر صفوی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۹۲.
خورشاه بن قباد الحسینی، تاریخ ایلچی نظام شاه، تصحیح محمدرضا نصیری و کوئچی هاندها، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۹ ش.

رابرتز، جفری، تاریخ و روایت، ترجمه جلال فرزانه دهکردی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۹ ش.

رستم الحکما، محمد هاشم آصف، رستم التواریخ، تصحیح میترا مهرآبادی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۲ ش.

روزبهان خنجی، فضل الله، تاریخ عالم آرای امینی، تصحیح محمد اکبر عشیق، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۲ ش.

شاردن، ژان، سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، تهران، توس، ۱۳۷۴ ش.
شهمردان ابن ابی الخیر رازی، روضة المنجمین، تصحیح و تحقیق جلیل اخوان زنجانی، تهران، میراث مکتوب و کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۲ ش.

عتبی، ابی نصر محمد بن عبدالجبار عتبی، تاریخ یمینی، ترجمه ابوالشرف ناصح جرفادقانی، تصحیح جعفر شعار، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ ش.

قاضی احمد بن شرف الدین الحسین الحسینی القمی، خلاصة التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ ش.

قمی، ابونصر حسن بن علی، المدخل الی احکام النجوم، مقدمه، تصحیح و تحقیق جلیل اخوان زنجانی، تهران، میراث مکتوب و علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ ش.

کندی، ادوارد استوارت، پژوهشی در زیج های دوره اسلامی، ترجمه محمد باقری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ ش.

لاکهارت، لارنس، انقراض سلسله صفویه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.

مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش.
مصفی، ابوالفضل، فرهنگ اصطلاحات نجومی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶ ش.

ملا جلال‌الدین محمد، تحفه خانی، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، نسخه خطی ش ف ۳۰۱۷/۳.

ملا مظفر گنابادی، تنبیهات المنجمین، مؤسسه کتابخانه و موزه ملی ملک، نسخه خطی ش ۳۱۰۷. میرزا رفیعا، دستورالملوک، به کوشش و تصحیح محمداسماعیل مارچینکوفسکی، ترجمه علی کردآبادی، با مقدمه منصور صفت‌گل، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۵ ش. میرزا سمیعا، تذکره الملوک (با تعلیقات مینورسکی)، به کوشش محمد دبیرسیاقی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، با حواشی و فهارس و مقدمه و امعان نظر محمد دبیرسیاقی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸ ش. میر محمدصادق، سیدسعید، «تاریخ عباسی»، دانشنامه جهان اسلام.

نلینو، کرلو الفونسو، تاریخ نجوم اسلامی، ترجمه احمد آرام، تهران، بهمن، ۱۳۴۹ ش. واله قزوینی، محمدیوسف، ایران در زمان شاه صفوی و شاه عباس دوم، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۲.

واله قزوینی، محمدیوسف، خُلد برین، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۲ ش.

وان در واردن، ب. ل. و کندی، ا. س.، «سال عالم پارسیان»، فرهنگ، ش ۲۰ و ۲۱، صص ۱۵۷-۱۸۸، ۱۳۷۶ ش.

وحید قزوینی، محمدطاهر، تاریخ جهان‌آرای عباسی، تصحیح سیدسعید میرمحمدصادق، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.

وینتر، ه. ج. ج. وینتر، «علوم ایران در روزگار صفویان»، تاریخ ایران دوره صفویان، پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، تهران، جامی، ۱۳۸۰ ش.

Kennedy, E. S., *Studies in the Islamic Exact Sciences*, Beirut, American University of Beirut, 1983.

Kennedy, E. S., *Astronomy and Astrology in the Medieval Islamic World*, London, Ashgate, 1998.

Pingree, David, *The Thousands of Abu Maashar*, London, The Warburg Institute, 1968.

Roberts, Geoffrey (ed.), *The History and Narrative Reader*, London, Routledge, 2001.

Yamamoto, Keiji and Burnett, Charles, *Abu Maashar on Historical Astrology*, Leiden, Brill, 2000.